



۲۰۱۹/۰۹/۰۳



م. اسحاق نگارگر

به خاطر کشتارِ بیرحمانه

کابل

به آشک و خون نویسم داستان شام کابل را
رسانم با دلِ خونین بدو پیغام کابل را
که بیغم باشد و بخشد صفای بام کابل را
که می شویند با خون چهره گلفام کابل را
ز زهر تیره بختی می گنند پُر جام کابل را
به نیکی می کنند اینک آدای وام کابل را
خُدا داند از این آغاز خون انجام کابل را
مگر گردون ندارد دیده آرام کابل را
به خون تعبیر فرمودند روز احلام کابل را

چه گونه بر زبان آخر بیارم نام کابل را
همه دیوانگان جمعند کو اهلِ دلی تا من
دگر از مه جبینانی که "صائب" (*) دید یک تن نیست
تو گویی شهر شد میراثِ قصابان قدرت جو
فلک بارِ دگر در دستِ این نابخردان گویی
ز شهد میوه آن کام شیرین داشتند آری
نگاه چشم شور زاهدان گر این اثر دارد
چرا چرخِ نزد بر آسمان او همای بخت
شبی دوشین سرور خوابِ نیکو داشت اما حیف

ندارد گرچه گیتی سرگذشتی غیر اشک و خون
ولی کم دیده کس گُرگانِ خون آشام کابل را
نمیدانم چه کس بالین همه کین و قساوت کوفت
به سنگِ نامرادی شیشه‌الهام کابل را
در این شهر گل و مُل نسترن زار سخن پژمرد
که شیرین میکند از شهید عرفان کام کابل را؟

از این مُشتی ریاستجو گرش چشم سعادت بود
بدین سختی نبود آخر سزا او هام کابل را
گلِ احساس در باغِ دلِ انسان اگر خُشکید
ز خاطر می بَرَد این سالها آلام کابل را
خیالی تُند پروازم از این خانه بدان خانه
به ماتم می نشیند وای قتلِ عام کابل را

من این شعر را بدون هرگونه تیصره اضافی به همه ماتمداران کابل تقدیم می کنم و میدانم
که سخن دردِ شان را تسکین نمی دهد.

**** * * * * *

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

به خاطر کشتار بیرحمانه کابل

i_negargar_bakhaater_koshtaar_kabul.pdf

** - منظور از (صائب تبریزی) شاعر دری سرای صاحب نام است که مورد ستایش همه شعر دوستان میباشد. در وصف کابل می گوید:

خوشا عشرت سرای **کابل** و دامان کهسارش
خوشا وقتیکه چشمم از سوادش سرمه چین گردد
که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش
شوم چون عاشقان و عارفان از جان گرفتارش
ز وصف لاله او، رنگ بر روی سخن دارم
نگه را چهره ای سازم ز سیر ارغوان زارش
ولی احمد نوری